

## آزادی مطبوعات و یک علامت سؤال بزرگ ...

نمی‌دانند اگر مطلبی را بنویسند، چه برخوردی با آن‌ها خواهد شد...» - از سخنان آقای خاتمی در نشست مشترک ایشان با اصحاب مطبوعات در روز چهارشنبه ۴ آذرماه سال جاری.

ما بدبین نیستیم و نمی‌پنداریم که هدف تهیه گزارش «مروری بر ابهامات قانون مطبوعات» تحدید آزادی‌های مطبوعاتی است، اما ناگزیریم باور کنیم تهیه کنندگان آن طرح و ماده واحده کسانی بوده‌اند که نه با سازوکار مطبوعات آشنایی دارند، و نه حتی با شیوه‌های رایج حقوقی و قضایی کشور.

### تکرار وقایع چهار سال قبل!

چهار سال پیش نیز چنین فضایی برای مطبوعات ایجاد شد و جوی از تزلزل و بی‌اعتمادی به وجود آمد. همان موقع کارشناسان و اهل فن ثابت کردند تمهیداتی از این قبیل، ناشی از بی‌اطلاعی تدوین‌کنندگان گزارش‌ها و ماده واحدهایی این چنینی است. از جمله در همین ماهنامه بحث‌های تحلیلی و روشنگر متعددی چاپ شد که در این میان ما توجه پژوهشگران مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی را به یک مورد جلب می‌کنیم. این مورد مقاله‌ای است که با عنوان «مطبوعات همان انف است» در شماره ۵۳ ماهنامه (تیر ماه ۱۳۷۴) چاپ شد. اگر پژوهشگران مزبور چنین تحلیل‌هایی را مطالعه کرده بودند قطعاً به همان راه‌حلهایی متوسل نمی‌شدند که چهارسال پیش بطلان آن‌ها به اثبات رسید و سبب شد که کمیسیون مربوطه در مجلس شورای اسلامی طرح‌های خود را برای تغییر موادی از قانون مطبوعات و حاکم‌گردانیدن مقرراتی ویژه برحیات و ممت مطبوعات، مسکوت بگذارد. اگر قرار باشد قداست قانون اساسی کشور محفوظ بماند، و اگر بنا باشد کشور حسب مقتضیات زمان اداره شود، بی‌تردید طرح‌های جدید نیز بلااجرا خواهد ماند، یا اگر هم اجرا شود چنان هزینه‌هایی تحمیل خواهد کرد که همان تهیه‌کنندگان طرح نیز خواهان توقف اجرائیش خواهند شد.



این تصویری پرداخته شده از چهره محرملی خان، مظهر تحدید آزادی مطبوعات در رژیم پهلوی است. عده‌ای معتقدند او ذاتاً آدم بدی نبود؛ اما «المأمور و المعذور» که بود... و به هر تقدیر نام این شخص به عنوان یک سانسورچی قدرتمند در تاریخ مطبوعات ایران به ثبت رسیده است.

چشم می‌خورد که بین جرائم عمومی و جرائم مطبوعاتی هیچگونه مرزی وجود ندارد و حال آنکه در بسیاری از موارد تخلفات مرتکبه از سوی مطبوعات در زمره جرائم عمومی و حتی موارد خلاف امنیت ملی و مصالح عمومی است...

بر مبنای همین استدلال، پیشنهاد تصویب ماده واحده‌ای ارائه شده که تعدادی از تخلفات مطبوعاتی را مشمول قواعد ویژه‌ای می‌کند که نگرانی‌آفرین است. این نگرانی تنها به خاطر تصویب احتمالی همین ماده واحده نیست، بلکه تسری این‌گونه استنتاجات به سازوکار مطبوعات است که مایه نگرانی پاسداران آزادی‌های مدنی از یک سو، و تزلزل در کار روزنامه‌نگاری از دیگر سو می‌شود، و دامنه این تزلزل تا آن جاگسترش می‌یابد که آقای خاتمی رئیس‌جمهور ناگزیر می‌شود ضمن آن که عملکرد مطبوعات را در مجموع مثبت ارزیابی می‌کند، بگوید: «... این عملکرد مثبت درحالی است که اکنون فضای کار مبهم است و اهل قلم

بار دیگر موجودیت مطبوعات زیر یک علامت سؤال بزرگ و نگران‌کننده رفته است. اخبار موثق و شایعات تامل‌برانگیز فرض‌های گوناگونی را در مورد آینده مطبوعات و آزادی‌های مشروع و قانونی روزنامه‌نگاری مطرح کرده است. برخی از این شایعات تا آنجا دامنه می‌گیرد که اجازه می‌دهد افراد بدبین چنین نتیجه‌گیری کنند که ایرادگیری‌های کنونی به عملکرد تعدادی از مطبوعات و طرح‌هایی که برای برخورد با بعضی از مطبوعات، و تعدادی از تخلفات مطبوعاتی تهیه شده، مقدمه‌ای است برای تحدید گام‌به‌گام آزادی مطبوعات.

فضایی که اکنون بر مطبوعات حاکم شده ناشی از ناخشنودی از عملکرد مطبوعاتی است که گردانندگان آن‌ها اشخاصی بوده‌اند که در روزگاری نه چندان دور از شخصیت‌های معتمد درون نظام جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شده‌اند و برخی از ایشان هم اکنون نیز مسؤولیت‌های بنیادینی چون عضویت مجمع تشخیص مصلحت نظام را دارند.

برخی از این مطبوعات تعطیل شده است و گردانندگان آن‌ها هم منتظر رسیدگی به پرونده‌های اتهامی خود در مراجع قضایی هستند. زمزمه‌هایی در مورد امکان تعطیل برخی از نشریات وجود دارد که روزنامه سلام شاخص‌ترین آن‌ها است. در مورد نحوه تعطیل نشریاتی چون توس نیز شیوه کار چنان بوده که جوی از تزلزل را برکار روزنامه‌نگاری حاکم گردانیده است. روزنامه‌نگاران حق دارند از خود بپرسند وقتی روزنامه‌ای مانند سلام که صاحب امتیاز و مدیر مسؤول آن یک روحانی شناخته شده و صاحب نفوذ است، و حمایت محافل و شخصیت‌های بسیار متنفدی را هم پشتوانه دارد، آسیب‌پذیر باشد ما که فاقد هرگونه پشتوانه‌ای هستیم محلی از اعراب داریم؟

در همین شرایط شنیده و خوانده می‌شود که مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی تعریف تازه‌ای از جرائم مطبوعاتی ارائه کرده که حاکی است:

«یک اشکال عمده در قانون مطبوعات به

با این اوصاف، ما اکنون شاهد تکرار همان رویدادهایی هستیم که چهار سال قبل نیز از سرگذرانده‌ایم. بنابراین جای طرح این پرسش است که، چرا ما هراز چندگاه یکبار به مطبوعات پیله می‌کنیم و می‌کوشیم با قوانین و آئین‌نامه‌های محدودکننده، جامعه را از یکی از موثرترین ابزارهای اطلاع‌رسانی، ارتقای سطح آگاهی عمومی، و مبارزه با مفاسد داخلی و خطرات خارجی محروم کنیم؟

یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهی قضاوت و موضع‌گیری ارباب قدرت در مورد مطبوعات ناشی از عدم آگاهی ایشان از کارکرد واقعی مطبوعات در جهان امروز و آینده است، و برای آن که قضاوتی تعصب‌آمیز نکرده باشیم این نکته را هم یادآور می‌شویم گروه قابل توجهی از دست‌اندرکاران مطبوعات نیز از کارکرد حرفه خویش، حقوق و مسؤلیت‌هایشان، و سرانجام قانونمندی‌های روزنامه‌نگاری حرفه‌ای (و حتی سیاسی) آگاهی ندارند.

این یک نقیصه غیرقابل انکار است. اما آیا باید به جای این که نقص، یا نواقص را مرتفع کنیم، به راه کارهایی متوسل شویم که موجودیت یکی از مهم‌ترین ابزارهای زندگی ما را به نابودی بکشاند و یا از آن ابزار بی‌خاصیتی بسازد که فقط به درد «خالی نبودن عریضه» بخورد؟

تکرار این گونه آزمون و خطاها و تزلزل‌های ناشی از آن، مطبوعات را از فرصت بهینه‌سازی و پویا کردن خود محروم می‌کند. تاوان چنین محرومیتی را فقط روزنامه‌نگاران نمی‌پردازند، بلکه کل جامعه از آن زیان می‌بیند.

بنابراین به جای آن که به جزئیات تحولات اخیر در ارتباط با مطبوعات کشورمان پردازیم، می‌کوشیم جایگاه مطبوعات در جهان کنونی را ترسیم کنیم. باشد که این بررسی ما را از آزمون و خطاهای آینده معاف بدارد.

این بررسی البته بربرخی از تحولات چند سال اخیر مطبوعات کشور نیز اشاراتی دارد.

### مطبوعات و توسعه همه‌جانبه\*

با وجود آن که بیش از یک و نیم قرن از آغاز روزنامه‌نگاری در ایران می‌گذرد، هنوز در مورد ماهیت، کارکرد و جایگاه مطبوعات در کشور ما تعریفی جامع که مورد اتفاق نظر همه کسانی باشد که با این پدیده سروکار دارند و بر آن تأثیر می‌گذارند، و یا از آن تأثیر می‌پذیرند، ارائه نشده است.

بنابیان انقلاب ایران پیش از پیروزی

مبارزانشان همواره براین نکته انگشت می‌گذاشتند که مطبوعات به جای آن که در خدمت ملت و کشور باشند، در خدمت توجیه موجودیت رژیم شاهنشاهی و عملکرد آن هستند. اگرچه این ادعا استثناء‌پذیر است، و می‌توان موارد متعددی را شاهد آورد که گروهی از روزنامه‌نگاران آن دوره می‌کوشیدند وظایف

## تا زمانی که حرفه روزنامه‌نگاری در کشور ما نهادینه نشود، و یک صنف واقعی به نام روزنامه‌نگاران حرفه‌ای به عرصه نیاید، مطبوعات همواره تابع تمایلات و سلیقه‌گرایی مراکز قدرت خواهد بود.

حرفه‌ای خود را در حد توان و مقدرات انجام دهند، اما در مجموع می‌توان آن ایرادگیری را موجه دانست، اما موضوع عجیب این است که گروهی از وارثان انقلاب، اکنون از مطبوعات همان عملکردی را انتظار دارند که رژیم گذشته داشت: تأیید بی‌چون و چرا، و بی‌قید و شرط هرآنچه را که دولتمردان صاحب قدرت می‌پسندند و تجویز می‌کنند!

البته انصاف حکم می‌کند متذکر شویم گروهی از دولتمردان کنونی ایران به عملکرد مستقل و نقادانه مطبوعات باور دارند، و این استقلال و نقادانی را یک ضرورت هم می‌دانند.

معهداً جو حاکم بر مطبوعات نوعی روحیه قییم سالاری است. در مطلوب‌ترین شرایط، مطبوعاتی که به دلخواه دولتمردان عمل نکنند، اگر مورد انواع بی‌مهری‌ها قرار نگیرند، دست کم از هرگونه حمایت مادی و معنوی که باید با شرایط مساوی و غیر تبعیض‌آمیز در اختیار همه مطبوعات قرار گیرد، محروم می‌شوند.

این نوع رفتار البته ملایم‌ترین نوع واکنش

نسبت به مطبوعاتی است که می‌کوشند در راستای وظایف حرفه‌ای خود، و مستقلاً عمل کنند. اگر این مطبوعات از حد معینی که اصطلاحاً به خط قرمز موسوم شده تجاوز کنند، باید در انتظار تحمل مضایق بیشتر، و حتی تحمل مجازات‌هایی هم باشند. خط قرمز مذکور شامل اصولی که در قانون اساسی و قانون مطبوعات تعرض به آن‌ها منع شده، نیست، بلکه گاهی به موضوعاتی برمی‌گردد که نه ربطی به مقدرات و منافع ملی دارد، و نه با اصول قانونی و عرفی در تعارض است. بدین قرارگاه ممکن است نقد بی‌طرفانه و مستند عملکرد یک دولتمرد هم شامل قاعده شکستن حریم خط قرمز شود.

در این روند نوعی سردرگمی و تعارض در رفتار مشاهده می‌شود. مثلاً در دوران تصدی آقای میرسلیم در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای انتشار تعداد زیادی از مطبوعات جدید مجوز صادر شد. آقای میرسلیم از افراد متنفذ جناح راست سنتی است و لذا می‌توان گفت جناح راست سنتی هم با تکثر مطبوعات مخالف نیست. رجوع به اظهارنظرهای آقای میرسلیم و برخی دیگر از افراد متنفذ جناح مورد بحث در آن دوران نشان می‌دهد که آنان مطبوعات را از وسایل لازم برای توسعه می‌دانسته‌اند. از شگفتی‌ها یکی هم اینکه تعداد قابل توجهی از مطبوعاتی که اکنون به دلیل خط‌مشی سیاسی‌شان، و یا به علت ابتدالی‌گرایی مورد انتقاد شدید همین جناح قرار گرفته‌اند و مرکز پژوهش‌های مجلس به ریاست آقای لاریجانی که از شخصیت‌های متنفذ جناح راست، و به قولی نظریه‌پرداز این جناح است تصویب ماده واحده‌ای را برای اعمال کنترل بر آن‌ها تجویز کرده، در دوران تصدی یکی از بانفوذترین اعضای آن‌ها بروزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، موفق به دریافت مجوز انتشار شده‌اند.

تعارضی که به آن اشاره کردیم از همین رفتارها ناشی می‌شود، از یک سو مطبوعات را از عوامل ضروری برای توسعه می‌دانند، اما از سوی دیگر معتقدند مطبوعات باید در همان خط و مسیری که آن‌ها تعیین می‌کنند، و یا می‌پسندند حرکت کنند. اگر چنین باشد مطبوعات خوبند و اگر جز این باشد وجودشان مضر و مخرب است!

این بینش و داوری مختص جناح سیاسی مورد بحث نیست. سایر جناح‌های سیاسی و

دولتمردان سابق و لاحق با شدت و ضعف، و با میزان تحمل و مماشات بیشتر یا کمتری همین بینش و داوری را دارند.

علت همان است که قبلاً به آن اشاره شد: هنوز در ایران جایگاه مطبوعات، کارکرد، وظایف، مسؤولیت‌ها، حقوق و محدوده عملکردشان مشخص نشده است. و از این مهم‌تر این که ما فاقد مطبوعاتی که شمول و تعاریف روزنامه‌نگاری قابل اطلاق به آن‌ها باشد، هستیم. بر همین قیاس ما فاقد یک صنف یا رسته به نام روزنامه‌نگار، به معنای واقعی هستیم.

شاید خیلی‌ها نتوانند این ادعا را هضم کنند، به ایشان نمی‌توان ایراد گرفت، زیرا هرگز فرصت نیافته‌اند با سازوکار روزنامه‌نگاری حرفه‌ای آشنا شوند.

به دلایلی که از محور این نوشتار خارج است سنگ بنای روزنامه‌نگاری در این بنا کج نهاده شده، و چون تاکنون کسی درصدد اصلاح این کجی برنیامده این بنا، کج مرتفع شده، و اگر نسبت به اصلاح ساختار مطبوعات اقدام نشود، این بنا اگر تا به ثریا هم برسد باز هم کج خواهد بود.

اگر به تاریخ مطبوعات ایران و نشیب و فرازهای آن نظری گذرا بیفکنیم، متوجه خواهیم شد مطبوعات، جز در موارد و دوره‌های محدود، همواره به عنوان ابزاری برای مبارزه سیاسی، یا برای کسب قدرت سیاسی و مالی و تثبیت آنها به کار گرفته شده‌اند. از همین رو هر زمان کشور دچار تحولات سیاسی حاد شده مطبوعات چون قارچ روئیده‌اند، و هر زمان که تلاطم‌های سیاسی فروکش کرده، یا آن را فرو نشانده‌اند، مطبوعات نیز به حاشیه رانده شده‌اند.

چند دوره تجربه این چنینی می‌باید ما را متوجه ساختار معیوب مطبوعات کرده باشد. اما چنین نشده و لذا امروز هم که اکثریت براین باوراست که رسانه‌ها، و به ویژه رسانه‌های نوشتاری چهارمین پایه یک جامعه مدنی قانونمدار هستند، باز به مطبوعات به همان چشمی نگریده می‌شود که در دوران پیش و پس از انقلاب مشروطیت، دوره پس از دیکتاتوری رضاشاه - تا ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ - و دوره انقلاب اخیر نگریده می‌شد: مطبوعات خوب و لازمند مشروط بر آن که در خدمت اهداف ما باشند و یاریمان کنند که مخالفانمان را منکوب کنیم و به اهداف خود برسیم!

## ممکن است نقد بی‌طرفانه و مستند عملکرد یک دولتمرد هم شامل قاعده «شکستن حسرم خط قرمز» و تبعات آن شود.

این نیرومندترین استدلال و انگیزه‌ای است که گروهی از دولتمردان صاحب قدرت و اختیار را و می‌دارد با حیات مطبوعات موافق باشند. و نیک روشن است که در محیطی که چنین تفکری حاکمیت داشته باشد مجال برای تولد مطبوعات واقعی، و متعاقب آن سربر آوردن صنفی به نام روزنامه‌نگاران مستقل و حرفه‌ای، به وجود نخواهد آمد. ممکن است صدها عنوان نشریه منتشر شود، و هزاران نفر در این نشریات شاغل باشند اما نه این نشریات شباهتی به مطبوعات واقعی دارند. و نه شاغلان در آنها واجد مشخصه‌های روزنامه‌نگاران حرفه‌ای و توانمندی هستند که قادر به نقد کاستی‌ها و کژی‌ها و جهت‌دهی به افکار عمومی، و سرانجام ایفای نقش پاسبانان یک جامعه مردم سالار باشند.

برای این که دریابیم نتیجه نهادینه شدن مطبوعات و حرفه روزنامه‌نگاری چه خواهد بود لازم نیست به آن سوی دریاها سفر کنیم. کافی است که نگاهی به مطبوعات پاکستان و حتی بنگلادش بیندازیم، پاکستان و بنگلادش هر دو کشورهای مسلمان‌نشین هستند که عامل مذهب در آن‌ها بسیار تعیین کننده است، این امر به ویژه در مورد پاکستان که دارای حکومت جمهوری اسلامی است بیشتر مصداق دارد. هم در پاکستان و هم در بنگلادش مطبوعات دارای حقوق و جایگاه خاص خود هستند و هیچ مقامی، جز عالی‌ترین مقامات قضایی، و آن هم در موارد معین نمی‌تواند عملکرد مطبوعات را با محدودیت مواجه کند، و یا تصمیم بگیرد با تصویب قانون، و یا وضع آیین‌نامه، و یا حتی صدور بخشنامه اداری مسیر حرکت مطبوعات

را به دلخواه خود تغییر دهد. در نقطه مقابل، روزنامه‌نگاران این کشورها نیز در چهارچوب تعاریف حرفه‌ای خود حرکت می‌کنند و به عنوان گردانندگان چهارمین رکن یک جامعه مدنی می‌کوشند منعکس کننده بی‌طرف رویدادها، و ناقد منصف عملکردها و جریانات باشند (البته در این کشورها مطبوعاتی هم هستند که نه به اخلاق و وظایف روزنامه‌نگاری عمل می‌کنند، و نه بر روند امور تأثیرگذاری دارند. سطحی‌نگر هستند و سطحی‌نویس و لاجرم بی‌خاصیت، بیشتر به کسب و کار و پول‌دار شدن توجه دارند، تا به مقتضیات حرفه‌ای خویش، اما این گروه از مطبوعات را نمی‌توان به عنوان تشکیل‌دهندگان ساختار اصلی مطبوعات پاکستان و بنگلادش تلقی کرد.)

### یک پیمان نا نوشته

اکنون زمان آن است که اقدام به یک ارزیابی جدید کنیم: ضرورت وجود مطبوعات در جوامع امروز، و از جمله در جامعه خودمان تا چه حد است؟ آیا در روزگاری که رسانه‌های صوتی و تصویری در گستره‌های حیرت‌انگیز، و با امکاناتی تقریباً نامحدود می‌توانند نیازهای اطلاعاتی گروه‌های مختلف اجتماعی را برآورده کنند، آیا بازهم به وجود مطبوعات نیازی هست؟ و اگر هست مطبوعات چه اثر و نقشی می‌توانند داشته باشند؟

پرداختن به همین موضوعات، به نحوی که به تمامی پرسش‌ها پاسخ دهد و همه ابهامات را مرتفع کند، نیازمند تالیف کتابی مستقل است. لذا در این جا فقط به ذکر این نکته اکتفا می‌کنیم که اگر قرار بود رسانه‌های صوتی و تصویری جوامع را از رسانه‌های نوشتاری بی‌نیاز کنند، می‌باید سال‌ها قبل آخرین شماره روزنامه‌ها و مجلات مختلف در کشورهایی که دارای بالاترین فن آوری‌ها و بیشترین امکانات در زمینه رسانه‌های صوتی و تصویری هستند، منتشر شده باشد. اما می‌دانیم که در همین کشورها نه تنها مطبوعات تعطیل نشده‌اند، بلکه براهمیت و اعتبار و اثرگذاری آن‌ها نیز افزوده شده است. شاید مراجعه‌ای به کتاب «نیروی پیام»<sup>(۱)</sup> نوشته «ژان لویی سروان شرایبر» - روزنامه‌نگار، نویسنده و پژوهشگر برجسته فرانسوی در دهه‌های شصت و هفتاد قرن میلادی جاری - بتواند ما را با علل زوال‌ناپذیری مطبوعات و نقش مهم آن‌ها در جوامع مردم

سالار تا حدودی آشنا کند. شرایبر در آغاز این کتاب که در سال ۱۹۷۲ نگاشته شده و انتشار یافته است چنین می‌نویسد:

«آیا مطبوعات باقی خواهد ماند؟»

شرایبر این پرسش را زمانی مطرح کرده بود که مطبوعات از مضاف با دو وسیله نیرومند اطلاع‌رسانی، یعنی رادیو و تلویزیون پیروز بیرون آمده بودند. اما هنوز مطبوعات نفس تازه نکرده بودند که علائم تولد رقیبی تازه و نیرومند رؤیت شده بود: ماهواره و شبکه‌های اطلاع‌رسانی جهانی (که اکنون به اینترنت موسوم است).

شرایبر خاطرات ناگواری از تعطیل تعداد زیادی از مطبوعات مستنذد و پرتیراژ پس از ظهور تلویزیون و فراگیر شدن آن در غرب داشت. به عنوان نمونه نشریه کالیز با ۴ میلیون نسخه فروش - ساتردی ایونینگ پست با ۶ میلیون نسخه فروش و لوک با ۶/۵ میلیون نسخه فروش تعطیل شده بودند.

باور عمومی براین بود که این نشریات در مضاف با تلویزیون میدان را خالی کرده بودند. شرایبر کوشیده بود دریابد این داوری تا چه حد صحیح است. این کوشش او را به نتایجی رهنمون شده بود که نشان می‌داد عللی دیگر عامل سقوط این گروه از مطبوعات است. بر همین اساس شرایبر به نوشتن کتاب «نیروی پیام» تشویق شد. کتاب او حاوی یک کالبدشکافی جامع از ماهیت و کارکرد مطبوعات آن زمان است. بسیاری از این مطالب فقط در تطبیق با شرایط روزنامه‌نگاری در جوامع غربی قابل تامل است. اما مطالبی هم هست که در مورد مطبوعات تمام کشورهای که به مردم سالاری بها می‌دهند مصداق دارد. به عنوان مثال جمله‌ای را نقل می‌کنیم:

«پیمان نا نوشته‌یی که بین مردم و مطبوعات موجود است، حکم می‌کند که نشریات درقبال آزادی بیان، اطلاعاتی واقعی و عینی در اختیار مردم بگذارند.»

در همان سال که شرایبر اقدام به تالیف این کتاب کرد بحران عمیقی بر مطبوعات فرانسه، و به ویژه روزنامه‌ها، حاکم شده بود. در ارتباط با همین بحران دو رویداد در تاریخ ثبت شده است. شرایبر یک رویداد را چنین توصیف می‌کند:

«بنابه سنجش افکاری که در آغاز سال ۱۹۷۲ انجام و نتایج آن منتشر گردید، ۷۱ درصد مردم فرانسه الغای آزادی مطبوعات را،

در صورتی که چنین امری پیش آید، بسیار وخیم دانسته‌اند، حال آنکه الغای حق اعتصاب، بیش از ۵۵ درصد آنها را نگران نمی‌دارد. فقط امکان از میان رفتن امنیت اجتماعی (بیمه‌های اجتماعی) است که آنها را بیش از این در وحشت می‌اندازد (۸۲ درصد).»

رویداد دوم مربوط به عکس‌العمل دولت فرانسه در برابر این بحران است. ما باید براساس فرهنگ مطبوعاتی خود چنین بیندازیم که دولت از ناتوانی مطبوعات، و به ویژه مطبوعات مخالف خشنود هم بوده است، اما چنین تصویری فقط در پندار ما واقعیت می‌یابد. آنچه اتفاق افتاد این بود که زرژ پمپیدو رهبر وقت فرانسه با نگرانی رسیدگی به بحران مالی مطبوعات را در دستور کار خود قرارداد، با وزیر دارایی خود راه‌های دادن کمک مالی به مطبوعات را بررسی کرد و سرانجام نیز تسهیلاتی در نظر گرفته شد تا مطبوعات از بحران به سلامت بیرون آیند. موضوع جالب این که مطبوعات موافق و مخالف دولت به یک میزان از این کمک‌ها و تسهیلات استفاده کردند. این بینش و رویه فقط مختص دولت و مردم فرانسه نیست. در تقریباً تمامی جوامع مردم سالار نگرش دولتمردان و مردم به مطبوعات و اهمیت و اثرگذاری آنها کمابیش همین است. هم مردم و هم دولت‌ها مطبوعات را از حیاتی‌ترین نهادهای اجتماعی تلقی می‌کنند، و اگر هم از عملکرد یک یا تعدادی از مطبوعات ناخشنود باشند نه تنها اقدامی نمی‌کنند که آزادی عمل مطبوعات محدود شود، بلکه در مواقع بحرانی، یاری رساندن به مطبوعات را یک اقدام ملی واجب تلقی می‌کنند. البته آنها در عمل به این نتیجه هم رسیده‌اند که انتخاب طبیعی جامعه خود تکلیف مطبوعات مفرض یا ابتذال‌گرا را روشن خواهد کرد.

دولت‌های فرانسه همان تسهیلات و امتیازاتی را که برای دیگر مطبوعات قائل می‌شدند در اختیار «اومانیته» ارگان حزب کمونیست فرانسه هم که مُبلِّغ نظریات حزب کمونیست شوروی و مدافع دولت شوروی و سیاست‌های بین‌المللی آن بود، قرار می‌دادند. آیا «اومانیته» توانست فرانسه را به دامان مسکو بیندازد و فرانسه را کمونیست کند؟

**مطبوعات اصلاح‌کننده مطبوعات!**

چون سازوکار مطبوعات در جامعه‌ای چون

## یکی از مهم‌ترین عوامل شکل‌دهی قضاوت و موضع‌گیری ارباب قدرت در مورد مطبوعات، ناشی از عدم آگاهی ایشان از کارکرد واقعی مطبوعات است.

فرانسه نهادینه شده، فرانسویان و دولتمردان آنها انتشار یک یا چند نشریه وابسته را هم خطری برای جامعه و نظام خود تلقی نمی‌کنند. زیرا نیک می‌دانند مطبوعات آزاد و مستقل و منقد بهترین ابزار برای تصویرکردن چهره واقعی گردانندگان این مطبوعات، و افشای مقاصد آنان هستند.

در مورد مطبوعات جنجالی، بی‌محتوا و مبتذل نیز که شرایبر آن‌ها را «مطبوعات عاطفی» می‌نامد، همین قاعده جاری است. بازم به کتاب «نیروی پیام» رجوع می‌کنیم. شرایبر می‌نویسد:

«در اروپا، پس از جنگ جهانی دوم «مطبوعات عاطفی» رونقی عجیب یافت. داستان‌های مصوری که در مجلات کنفیدانس و بونور و نودو و روم... منتشر می‌شد، به همان سرعت که از زیر ماشین‌های روتاتیو بیرون می‌آمد به فروش می‌رسید، بازار وسیع و پررونق آنها علی‌رغم کیفیت رقت‌بار چاپ و سطح اسف‌انگیز ارزش ادبی‌شان از عامه‌ی مردم تشکیل می‌شد. اما گسترش دامنه‌ی این ادبیات کم‌سوادان سرانجام در اثر افزایش درآمدهای فردی و بخصوص بالارفتن سطح فرهنگ عامه متوقف گردید. متجاوز از ده سال است که تیراژ این مجلات در فرانسه، ابتدا به کندی و سپس به سرعت بسیار کاهش یافته است. این افول چند سال بعد در ایتالیا نیز آغاز شد...»

ملاحظه می‌کنیم که نهادینه شدن فرهنگ مطبوعاتی چگونه باعث می‌شود جنبه‌های نامطلوب و گاه مخرب مطبوعات که محصول عمل فرصت‌طلبان و مغرضان است از درون

خود مطبوعات بدون نیاز به تدوین قوانین بازدارنده و مداخله بی‌مورد دولتمردان و سازمان‌های ممیزی خنثی گردد

فقط در فرانسه نیست که مردم و دولت برای حیات مطبوعات ارج و اهمیت قائلند. همین چند سال قبل بود که مطبوعات اتریش نیز با بحران مالی مواجه شدند. دولت اتریش با سرعت و سخاوتمندی به یاری مطبوعات شتافت و کمک کرد که از بحران بیرون آیند. می‌توانیم مثال‌های زیادی بیاوریم که نشان دهنده اهمیتی است که جوامع مختلف برای وجود مطبوعاتی مستقل، پیشرو و پویا قائلند. مطبوعات این جوامع چنین عنایتی را به آسانی فراجنگ نیآورده‌اند. آنان خود را به مثابه پاسبانان شعور و حقوق عمومی تلقی می‌کنند. منافع عمومی را فدای منافع خواص نمی‌کنند و مترصدند در امری از امور اجتماعی یک ناهنجاری ساختاری پیش آید و یا دولتمردی فساد یا خیانت و یا حتی اشتباهی مرتکب شود، آنگاه آنان به میدان آیند و از منافع عامه در برابر کج‌کرداری قدرتمندان دفاع کنند. و با علل بروز ناهنجاری را کشف و بر ملا سازند. در مورد منافع ملی، و خصوصاً آن جا که پای منافع کشور در زمینه مسائل منطقه‌ای یا جهانی به میان آید این مطبوعات می‌کوشند حتی کاستی‌های ناشی از شیوه عمل دولت‌ها را جبران کنند. این مطبوعات فقط منعکس‌کننده رویدادها و ناقد عملکرد جریان‌ات سیاسی و اقتصادی و دولتمردان جوامع خود، و مدافع منافع ملی نیستند. آنان مداوماً مسائل مختلف را تحلیل می‌کنند و می‌کوشند مخاطبان خویش را با تحولاتی که در زمینه‌های مختلف روی می‌دهد، یا اتفاق افتادنشان محتمل است، آشنا کنند.

با چنین خصوصیتی، اشخاص بی‌تحرك، فاقد قدرت خلاقه و یا فسادپذیر نمی‌توانند به حریم مطبوعات راه یابند و اگر هم راه یابند خیلی زود طرد می‌شوند. در این جوامع عده روزنامه‌نگارانی که از موقعیت شغلی خویش سوء استفاده می‌کنند در قیاس با سایر اقشار جامعه، و مخصوصاً در قیاس با مدیران سیاسی و اقتصادی بسیار ناچیز است.

چنین مطبوعاتی مورد وثوق مردم از یک سو، و احترام صاحبان قدرت از دیگر سو هستند. چنین است که در یک آمارگیری که همین اخیراً در آلمان انجام شده، نشان داده است در کشوری مثل آلمان روزنامه‌ها قابل اعتمادترین رسانه‌های این کشور از نظر مردم هستند

(همشهری ۷۷/۹/۹ - صفحه ۱۶).

\*\*\*

تا این جا ما به کارکرد مطبوعات در خارج از ایران اشاره کردیم. طبیعی است که پرسش‌هایی در ذهن خوانندگان شکل گرفته باشد. پرسش‌هایی از این قبیل:

- آیا می‌توان احکامی را که در جوامعی مثل فرانسه، انگلیس، آلمان و... جاری است در مورد ایران هم صادق دانست؟

- آیا می‌توان پذیرفت رفتار و واکنش‌های مردم و جامعه روزنامه‌نگاران ایران هم در مورد مطبوعات مغرض و ابتذال‌گرا همان خواهد بود که در فرانسه و دیگر جاها اتفاق افتاده، و می‌افتد؟

- آیا جامعه ما به چنین فرهنگی در رابطه با مطبوعات نیاز دارد، و اگر دارد می‌تواند به آن دسترسی یابد؟

- آیا مطبوعات ما می‌توانند همان نقش و کارکرد مطبوعات کشورهای دیگر را داشته باشند؟ و آیا اصولاً ما به چنین مطبوعاتی نیازمندیم؟

- و...

نخستین پرسش اساسی‌ترین پرسش هم هست. خیلی‌ها معتقدند در زمینه مطبوعات هم مانند هر پدیده دیگری ما نباید مقلد مطلق دیگران باشیم. عوامل زیادی این اصل را ضروری می‌کند؛ عواملی از قبیل تفاوت‌های فرهنگی و اقلیمی، کم تجربگی‌ها در زمینه مطبوعات، نیازها و آرزوهای متفاوت ما با دیگران و...

اگر به ذکر نقل‌قول‌هایی از یک روزنامه‌نگار خارجی مبادرت کردیم به این معنی نیست که باید همان راه و روشی را برگزینیم که آنها دارند. اما مطالبی را هم که به آنها اشاره کردیم جزو اصول اجتناب‌ناپذیر حرفه روزنامه‌نگاری می‌دانیم. اگر ما بخواهیم یک مکتب روزنامه‌نگاری ملی را بنیاد نهیم، نمی‌توانیم اموری چون رابطه متقابل مطبوعات و مردم، تصحیح نگاه دولتمردان به مطبوعات و نحوه رفتار ایشان با این نهادهای مهم مدنی و امور دیگری از این قبیل را نادیده بگیریم.

اما پاسخ‌هایی فشرده به دیگر پرسش‌ها... چه بخواهیم و چه نخواهیم مطبوعات اینک جزئی از نهادهای اجتماعی ما هستند و کارکرد ویژه خود را هم دارند. در سال ۱۳۷۶، و در یک تجربه تاریخی ما شاهد بودیم که مطبوعات چه اثرگذاری وسیع و تعیین‌کننده‌ای دارند. دیدیم

که در جریان هفتمین انتخابات ریاست جمهوری شبکه‌های متعدد رادیو و تلویزیون کشور از یک جریان حمایت و آن را با تمام توان تبلیغ می‌کردند، اما این مطبوعات بودند که موفق شدند افکار عمومی را تغییر جهت بدهند. البته این موفقیت به تمامی مربوط به توانمندی مطبوعات نبود و عوامل دیگری نیز در شکل بخشیدن به آن رویداد موثر بودند. اما نمی‌توان انکار کرد از آنجا که مطبوعات مختلف حول یک موضوع واحد اتفاق نظر پیدا کرده بودند، توانستند یک اثرگذاری بی‌سابقه و سرنوشت‌ساز را محقق کنند. به این اثرگذاری از دو دیدگاه می‌توان نگاه کرد:

- اگر مطبوعات نیرومند و اثرگذار باشند

یک خطر بالقوه محسوب می‌شوند.

- اگر مطبوعات نیرومند و اثرگذار باشند

می‌توانند در پیشرفت و تعالی جامعه نقشی

بسیار مثبت و سازنده داشته باشند، و ضمناً آن

را از انواع مخاطرات داخلی و خارجی

محافظت کنند.

داوری نخست مختص کسانی است که مزاجی استبدادی و روحیه‌ای تمامیت‌خواه دارند. اما اشخاص واقع‌گرا و خواهان استقرار یک جامعه بالنده، پیشرو و سرفراز به دومین داوری ارج می‌گذارند.

می‌توان مطبوعات را با تصویب قوانین و با اتکا به سازمان‌های تفتیش‌گر محدود و کم اثر کرد. اما چنین رویه‌هایی تالی‌های فاسدی دارد که دیر یا زود اثراتشان آشکار می‌شود:

جامعه‌ای که از مطبوعات پویا، مستقل و

منقد محروم بماند در مقابل شایعات

آسیب‌پذیر می‌شود. این جامعه ناگزیر خواهد

شد برای دریافت اطلاعات به رسانه‌های بیگانه

متوسل شود. این جامعه از نعمت نقد و تضارب

آراء محروم می‌ماند. این جامعه درجهان دائماً

متحول کنونی ناگزیر تابع قانون یک گام به جلو،

دو گام به عقب خواهد شد. این جامعه به چنان

انجماد فکری مبتلا می‌شود که از یاد می‌برد

شرط بقا، هماهنگ شدن با تحولات دنیایی است

که ثانیه به ثانیه متحول می‌شود.

پانویس‌ها

\* بخش‌هایی از نوشتاری که پس از علامت \* در این گزارش آمده، اقتباسی است از یک کتاب با نام «روزنامه‌نگاری کاربردی» که سردبیر این ماهنامه در دست تالیف دارد. امید است با دعای خیر خوانندگان این اثر به اتمام برسد و در اختیار علاقمندان قرار گیرد.

۱- این کتاب را سرورش حبیبی به فارسی برگردانده است.